

نخستین کتابی است که در باره ی نظریه معرفت امامیه و توجیه مبانی و اصول عقاید آنان ، و مجملی از عقاید فیلسوفان و متفکران اسلام . مفاهیم دقیق اصطلاحات فلسفی که از یونانی به عربی برگردانده شده ، و شرح سیر معالم یونانی در اسلام و بازگشت آن به یونان ، با پختگیها و دگرگونیها که در اثر تابش انوار اسلام در آن افکار روی داده است ، و جریان افاضات معاریف اسلامی و تلاقی و ترابط افکار و ریشه ی بسیاری از آنها و اختلاف افکار . و نقطه های عطف و روابط تعقلی دانشمندان اسلام با سابقین ، و تأثیر متقابل افکار یونان و اسلام ، و حرکت و سیر تکاملی آراء متفکران ، و نام دانشمندان اسلام ، و آثار مهم آنان اعم از انتشار یافته و یا انتشار نیافته را عرضه داشته است ، و با دلایل متبع تاریخی نشان داده است که شرق ، حمال معارف غرب یا آینه گردان آن نبوده ، بلکه خود مبدع و آفریننده ی افکار اصیل بوده است . از طرفی از اطلاعات گرانبهای فلسفه تاریخ اصالت قرآن مجید و گفته های امامان و پیشوایان اسلام ، و سهم ارزنده و موفور تشیع در فلسفه و جهان تعقل بر مبنای قرآن کریم و بیانات و ارشادات امامان پاک و مایه ی تأثیر و فیض آن در افکار فلسفی غرب ، و تجزیه و تحلیل نحوه ی تفکر قرآنی و رشته افکار و نوآوریهای شیعه و متفکران عاصمه ی اسلام را پیزامون محور قرآن و سنت ، دردسترس پژوهندگان قرار داده است .

تاریخ فلسفه اسلامی

در اسلام و تفکرات فلسفی با مسائل ناشی از آنچه ما آنرا وجدان و شعور تاریخی بنامیم برخورد کرده بلکه دارای دو پسر مضاعف است . یک حرکت صعودی از مبدأ و دیگری بازگشت به مبدأ که معاد نامیده می شود .

معانی وحی ، الهام بر این محورها رده بندی می شود . که این معانی با سلسله مراتب روحانی و درجات عواملی که از آستانه ورود به تاریخ شروع گرد ، منطبق است اندیشه در چنین عالم ، بی آنکه مجبور باشد ، محرمت تشهدی را به حساب آورد . پایبند نواهی او باشد .

آزادانه به جولان در میآید . اما در عوض آنجا که شریعت ، حقیقت ذاتی می کند ، اندیشه با آن روبرو میشود ، و به مقابله بر می خیزد .

فلسفه و علوم طبیعت

۱. مکتب هرمس

صائبین حران ، نیاکان خود را به هرمس و آگائو دمون می رسانند . معروفترین مجتهد آنان ثابت بن قره (متوفی به سال ۲۸۸ / هجری ۹۰۱ میلادی) کتاب تعلیمات هرمس را به سریانی نوشت و خود ، آن را به عربی ترجمه کرد . به عقیده مانویان ، هرمس یکی از پنج پیامبر الوالعزم است که قبل از مانی می زیسته است و شخصیت هرمس از طریق نبوت مانوی ، وارد نبوت اسلامی گردید و در اسلام با اردیس (اخنوخ) یکی محسوب شد .

پس ، مایه ی حیرت نیست اگر شیعیان از نخستین مسلمانانی بودند که عقاید هرمس را پذیرفتند . در حقیقت از طرفی معرفه النبوه شیعه بالفطره طبقه ای از پیامبران را که هرمس به آن طبقه تعلق داشت می شناخت . در طبقه ی انبیاء او پیامبری مقنن نبود تا موظف باشد برای بشر شریعتی بیاورد . رتبه او در تاریخ ادیان ، مرتبه یک نبی است که فرستاده شد تا زندگانی ساکنان نخستین مردمی را که در شهرها سکونت داشتند تمشیت دهد و فنون زندگانی را به مردم بیاموزد . از طرف دیگر ، عرفان شیعه همانطور که برای پیامبران به مراتبی قائل است ، به کیفیت معرفتی مشترک بین انبیای سلف (مانند هرمس) وامامان و اولیاء بطور کلی ، در طول دوران ولایت که جانشینی دوران نبوت تشریحی است نیز به کیفیت معرفتی مشترک معتقد است .

درمقابل اهل تسنن مذهب هرمسی صائبین را با مذهب اسلام ناسازگار دانسته اند چه ، آن مذهب ، بشر را از وجود پیغمبر بی نیاز می داند (منظور پیامبر شارع است .

سرخسی (متوفی به سال ۲۸۶ هجری / ۸۹۹ میلادی) فیلسوف ایرانی ، شاگرد الکندی فیلسوف مانند بسیاری از شخصیت‌های معروف ، شیعه بود یا چنین می نمود . او در مورد مکتب صائبین کتابی نوشت که امروز در دست نیست . استادش الکندی نیز آنچه را هرمس ، در مورد راز متعال الهی به پسر آموخته بود مطالعه کرده بود .

برای توضیح افکار هرسی و اموری که در اسلام تحت تأثیر آن افکار قرار گرفته است به کمک نوشته های ل . ماسینون رموز ذیل را توضیح می دهیم : درالهیات چنین عقیده داشتند که گر چه ادراک الوهیت وصف ناپذیر از راه قیاس اقتران غیر قابل حصول است و افاضات و انبعثات وجود ، همه از الوهیت متفرع می گردد اما

از راه نیایش و کوشش ، و عروج به عالی ترین درجه ی تقوی می توان با آن واصل گردید .

در این کتاب نمی توان در مورد همه ی کتب و آثاری که از سنت هرمس در اسلام بجای مانده است یاد کرد : ۱ - مجلدات منسوب به هرمس و شاگردان او (اوستائی ، زوزیم و غیره) ، ۲ - ترجمه ها (کتاب کراتس ، کتاب الحیب) .

انسان اولیه

خصلت انسان و تاریخ بشر

مرحله اول :

اما پس از آزادی نسبی از زندان جبر غریزی ، آدمی توانست با آگاهی و اراده ی آزاد درمقابل کششهای غریزی خود عکس العمل نشان بدهد . این قدرت و آزادی را یافت که درصورت گرسنه بودن و در اختیار داشتن غذا ، اگر نخواست نخورد و گرسنه بماند ، روزه بگیرد ، اعتصاب غذا بکند ، بر غریزه صیانت نفس مهاربزند ، بر علیه آن قیام کند و حتی به خود کشی و خود سوزی دست بزند . اگر میل جنسی بر او غلبه کرد و هیچ مانع خارجی هم در راهش نبود ، بر خود مسلط شود و این کشش نیرومند را مهار کند ، پاسخی مخالف و بر ضد آن بدهد ، یعنی خودداری و کف نفس کند . اینهمه و بسیاری از پدیده های مشابه زائیده ی رهایی انسان از غریزی و رسیدن به نوعی آزادی و اختیار است که وجه تمایز اساسی میان مرحله انسانیت و حیوانیت است . و انسانهایی دربیرون از زندان غریز هنوز هم درعمل اسیر و دست بسته فرمانهای غریزه هستند و قدرت اراده و اختیار را از خود سلب کرده اند در حقیقت فقط صورت و نه سیرت انسانی دارند . لذا نباید نبرد در این جبهه را پایان یافته تلقی کرد . مبارزه ی انسان علیه کششها و سوائق و تمایلات سرکش نفس و تسلط بر آنها ادامه دارد . تکامل شخصیت انسانی او به نتیجه ی این نبرد وابسته است .

مرحله دوم

انسان وقتی زندگی انسانی را آغاز کرد و همانند سایر موجودات کم و بیش اسیر و محکوم جبر طبیعت بود ، نیروها و پدیده های طبیعی بر او تسلطی تام داشتند و حیات او وابسته به تغییرات محیط طبیعی و بذل و بخشش یا خست آن بود . در این مرحله ، حیات خود را با تلاشی سخت و جانکاه صیانت می کرد . اگر تنها می ماند و به حال خود رها می شد بی شک خیلی زود در زیر ضربات مهلک

گرسنگی یا سیل و طوفان و یا چنگال درندگان نابود می گردید . چه مقابله با موانع طبیعی و بدست آوردن لوازم و نیازمندیهای حیات جز از طریق تلاش و مبارزه ی دستجمعی ممکن نبود . گروههای انسانی مشترکاً در جستجوی غذا می شتافتند و دستجمعی به صید می پرداختند و یا از خود در مقابل حیوانات وحشی و درنده دفاع می کردند . به همه این احوال مقهور قدرت طبیعت بودند .

مرحله سوم :

به محض اینکه انسان اولین گام را در راه آزادی از جبر طبیعت و زندان نیروهای طبیعی برداشت ، با اینکار بی آنکه خود بداند حلقه های زنجیر اسارت جدیدی را به هم می بافت . تکامل ابزار سازی ، انسان را در مرحله ی جمع آوری غذا به مرحله ی تولید غذا منتقل ساخت . این تحول یک گام بزرگ در آزادی از جبر طبیعی بود . چه آدمی با کار تولیدی خود میتواند از گرسنگی و از وابستگی تام و تمام به طبیعت تا اندازه ای خلاصی یابد و با تولید بیش از احتیاج و ذخیره برای فردا به درجه ای از فراغت و آزادی دست یابد . این تحول طلیعه رفاه و آزادی انسان بود . اما بشر هنوز طعم ثمره ی شیرین این موفقیت بزرگ را نچشیده بود که شریک اسارت جدیدی را در کام خود احساس کرد .

ضرورت های ختم رسالت

خاتمیت رسالت پیغمبر اسلام بر ضرورت زمان و مرحله ی تکامل جامعه ی بشری استوار بود .

پیش از آن جامعه ی بشری نه آنقدر توانا بود که به نیروی عقل و اندیشه ی خویش بتواند راه تکامل انسانیت را از جاده ی انحطاط و بربریت بطور قاطع باز شناسد و اندیشه و قدرت تفکر در مرحله ای قرار داشت که با استدلال و استقراء و قیاس فعالیتهای عالی ذهن به تشخیص صحیح از سقیم پردازد . بشر نخست اسیر جهل و اوهام و اندیشه های خرافی بود و در نتیجه به یاری و هدایت نیاز داشت .

استعانت از معجزات و خرق عادات برای پیغمبران سلف اجتناب ناپذیر بود چه راهنمایی ایشان به یاری استدلال عقلی در آن دوران ، دشوار بلکه محال می نمود . نارسایی اندیشه و عقل استدلالی بشر سبب می گشت بعد از هر تحول تکاملی که به دنبال ظهور پیغمبری رخ می داد و روابط اجتماعی بر پایه ی عدل و مواسات استوار می گشت و چرخ های جامعه ی بشری در جهت تکامل مادی و معنوی بحرکت می افتاد .

تحول جوامع و ظهور تضادهای اجتماعی :

قانون علیت در تحولات اجتماعی

حوادث و تحولات تاریخی بر حسب تصادف و یا روی اراده و خواست شخصیتها رخ نمی دهد . هر پدیده ، تحول و تغییر اجتماعی زائیده ی عللی است که غالباً به صورت تضاد هایی در بطن جامعه نهفته است . برای آنکه تغییری در جامعه به وجود آید قبلاً لازم است شرائط و موجبات آن تغییر فراهم آمده باشد .

قرآن اصل علیت حاکم بر تغییرات اجتماعی و انقلابات تاریخی و از جمله ظهور و بعثت پیغمبران را در چند جا مورد تأیید و تأکید قرار داده است . قبل از اشاره به این آیات بهتر است این مسأله را کمی بیشتر بشکافیم و ببینیم چگونه جامعه ای متحول می شود .

روابط بین افراد یک اجتماع در آغاز بسیار ساده است که با گسترده و پیچیده تر شدن فعالیت های حیاتی ، ابعاد تازه ای می یابد و گسترده تر و پیچیده تر می گردد . اما در همه حال هدف و علت وجودی آنها ثابت است . جدا از روابط بین خود و جامعه ناچار به برقراری نوعی رابطه با محیط طبیعی است .

قانون بجای تصادف

خلقت عالم بر طبق قوانین و نظم معین صورت گرفته است " آسمانها و زمین را بر پایه حق خلق کرد " هر پدیده تابع نظم و اندازه ای است . میزان ، مقدار و حق اصطلاحاتی است که قرآن برای نشان دادن وجود نظم و قانون حساب و کتاب در حرکت و تحول پدیده های خلقت به کار می برد .

جامعه ی انسانی شاید بیش از زندگی یک فرد از قوانین و سنت های لایتغیر پیروی میکند . چه فردی ممکن است درطول زندگی موقعیت و راه و رسم زندگی خود را بارها تغییر دهد و ظرف مدت کوتاهی موضعی متضاد با موضع دیروز برگزیند . لیکن تغییر و تحول در زندگی جامعه ی انسانی بدین آسانی ممکن نیست و از اراده و خواست افراد تبعیت نمی کند .

قهرمانان تاریخ کسانی نیستند که تاریخ را بر طبق تمایل و سلیقه ی شخصی شکل داده اند . افرادی هستند که با شناخت ضروریات زمان و درک جهت تحولات اجتماعی ، نیرو و استعداد خود را در آن سو به کار انداخته در پیشاپیش جنبش ها قرار گرفته اند . اهمیت آنها قبل از هر چیز در شناخت و درک صحیح و بموقع

ضرورت زمان و قوانین حرکت های اجتماعی است و اگر این شخصیت ها توانسته اند منشأ اثراتی شوند بدانجهت است که عمل آنها منطبق با این شناخت و درک درست بوده ، لذا با موفقیت همراه شده است که در شناسائی عوامل محرکه ی جامعه و تشخیص نقش تاریخی گروهها و طبقات اجتماعی در قالب یک مکتب فکری و نظریه تاریخی و بکار گرفتن آن به عنوان راهنمای عمل اجتماعی از خود نشان می دهند .

وقتی مردم نادان یا معاند از پیغمبر اسلام می خواهند بدانند که وعده و وعیدهای پیغمبر چه هنگام سر می رسد ، جواب نازل می شود " (ای پیغمبر) بگو من مالک نفع و ضرر خویشتن نیستم ، مگر آنچه را خدا بخواهد . برای هر امتی سر انجامی است که وقتی فرا رسد ، حتی یک لحظه تقدم و تأخر نخواهد داشت .

ضمن قبول وجود تضاد در طبیعت و تاریخ ، آنرا عامل و نیرویی اساسی در حرکت و ظهور پدیده های عالم و جامعه ی انسانی می داند . هرپدیده ی طبیعی قالباً با ضد خود قرین است در همان حال که موجودی زنده است . پدیده ی مرگ در درون آن در حال نشو و نماست ، و در همانحال که موجودی مرده به نظر می آید ، امکانات حیات مجدد در درون آن می جوشد .

اصولاً از نظر قرآن ، خلقت دو پدیده ی متضاد مرگ و زندگی توأمأ صورت گرفته و ایندو پا به پای هم در حال عمل و تلاشند : " او (خدا) کسی است که مرگ و زندگی را خلق کرد تا شما را بیازماید که کدامین در عمل نکوترید و اوست عزیز و آمرزنده " .

چگونه می توان از این فاجعه جلوگیری کرد ، بحثی است جداگانه ، اسلام ، مکتب انقلابی و فرهنگ نوین پس از پیروزی بر نظام و فرهنگ کهن ، روابط و نظامات جدیدی را بر طبق موازین خود استوار ساخت . پیروزی ضد انقلاب در قالب حکومت طبقه اشرافی مبتنی بر برده داری و استثمار همراه با مالکیت فئودالی مبدل ساخت ، که این خود به سرعت تکامل پیدا کرد و به نظام غالب در زمینه ی اقتصاد و روابط اجتماعی تبدیل گشت - نظام جدید چنانچه دیدیم چون با فرهنگ و اصیل اسلامی تضاد داشت بعد از مدتی کشمکش با آن و با نهضتهای پشتیبان آن به دگرگون کردن آن پرداخت ، و یک اسلام رسمی و حکومتی را ترویج داد که مؤید و توجیه کننده ی نظام طبقه ای و فئودالی حاکم بود .

خصوصیات دو جبهه حق و باطل

جبهه ی حق قالباً به موازین توحید و خداپرستی تکیه و با انواع بت پرستیها و عقاید شرک مبارزه کرده است . در این جبهه پرستش و بندگی انسان نسبت به انواع قدرتهای واقعی و موهوم انسانی و غیر انسانی نفی و انکار و از آزادی و قدرت خلاقیت انسان دفاع شد است . در زمینه سیاسی ، طرفداران حق مدافع آزادی افراد جامعه و حق تعیین سرنوشت و حکومت مردمی و مبتنی بر نظر خواهی و مشورت بوده اند و با هر نوع استبداد سیاسی و نظام های مبتنی بر خود سری و حکومت فردی و موروثی مخالفت کرده اند .

سؤال : خصوصیات دو جبهه حق و باطل چیست ؟

۱. استکبار

کبر ورزیدن به بر خلق و بر سنتهای الهی و نوامیس تکاملی جهان به معنی انکار هر قدرت برتر و تصور اینکه هیچکس را در قدرت ، علم و ثروت یارای برابری با آنها نیست . نفی تجربیات تاریخی بدین دلیل که همه حقایق و واقعیات دال بر محکومیت قطعی آنهاست .

۲. استعلاء

برتری جوئی بر خلق و عشق به تسلط بر مردم و کسب سیادت و حکمیت و فرمانروائی . " بیگمان فرعون در زمین برتری جست " و " بیگمان فرعون درزمین برتری جوینده است " .

۳. استعباد

برده ساختن انسانها برای بهره کشی از کار آنان و حکومت بر آنان . این خطاب موسی به فرعون است که " نعمتی که منت انرا بر من می گذاری اینست که بنی اسرائیل را بنده و برده ساخته ای " .

۴. استضعاف

تضعیف و خوار کردن خلق و نیروی مخالف ، گرفتن هر نوع وسیله احقاق حق و چاره اندیشی ، خاموش کردن هر صدای حق طلب و فریاد عدالتخواهی ، ایجاد اختناق و ترور و وحشت و افکندن سایه ی مرگبارتری بر انبوه مردم بطوری که هیچ آزاد مردی را جرأت مخالفت و احقاق حق نمی باشد و توانایی پاره کردن زنجیرهای استثمار و بردگی در وجود آنها نماند . بیگمان فرعون در زمین برتری

جست ، مردم آنرا به طبقات تقسیم کرد . گروهی را به ناتوانی می کشاند پسرانشان را از بین می برد و زنانشان را زنده نگاه می دارد . حقا که او از مفسدین بود .

۵. ارتجاع

مخالفت با هر تحول و حرکتی که متضمن نفی نظام و ارزشهای کهنه و ارائه موازین نوین است . دلبستگی و پاسداری از نظامات پوسیده ی کهن و دفاع از ارزشهای ضد تکاملی و آباء و اجدادی . و همه به خاطر حفظ منافع و امتیازات به دست آورده . " و چنین است که ما قبل از تو هیچ هشدار دهنده ای و اخطار کننده ای به سوی مردمی نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندانش گفتند ما پدرانمان را بر شیوه و مشی دیگری یافتیم و پیرو آثار آنها هستیم . و در پاسخ پیغمبر که می گفت : " اگر برای شما چیزی بیاورد که شما را بهتر هدایت (به سوی کمال) کند تا آنچه که پدرانمان را بر پایه آن یافتند می گفتند ما به آنچه برای تو فرستاده شده کافریم .

۶. اسراف

وقتی ثروت عمومی مازاد بر احتیاج در اختیار یک شخص یا یک گروه قرار گرفت طبیعی است که به اسراف در مصرف میگردید و نیازمندیهای اساسی و ضروری انسان در هر زمان حدی دارد که وقتی اشباع گردید و هیچ مانع اجتماعی و یا عقیدتی وجودنداشت مهار گسیخته پیش می رود ، شخص ثروتمند که باید با این همه نعمت و ثروت گرد آورده کاری انجام دهد به اسراف و اتلاف آنها می پردازد . در همانحال که انبوهی از خلق نیازمند و محتاجند . جباران و ستمگران تاریخ و طبقات مرفه و استثمارگر همه در عین حال مسف بو ده اند . آنچه ماعلم می نامیم ، در اروپا ، همچون نتیجه ی روح تحقیق تازه و روشهای جدید پژوهش و مشاهده و اندازه گیری و گسترش ریاضیات ، به صورت تازه ای پیدا شد که یونانیان از آن آگاهی نداشتند - آن روح و آن روشها توسط مسلمانان به جهان اروپا راه یافت " . بنابراین عصر ولایت اسلام و ظهور حضرت محمد (ص) در مقایسه با اعصار ظهور انبیاء و پیغمبران سلف از اینجهت کاملاً متمایز است که در این دوران شرایط برای ختم رسالت فراهم گردید و بشر پا به دوران بلوغ فکری می گذاشت و لذا دخالت نیروهای فوق طبیعی بصورتی که در دورانهای گذشته ملاحظه می شود ، وجود ندارد - به جای معجزه ، منطق استدلال عقلی و شواهد عینی و تجربی آزمایشات تاریخی بکمک گرفته می شود . همه ی تلاش پیغمبر اسلام در بسیج و برانگیختن

نیروها و استعدادها ی نهفته ی انسان متمرکز است . - هدف ، آزاد کردن عقل و اندیشه و نیروهای تکامل پذیر انسان از قیود و زنجیرهای جهل ، خرافه و عقاید موهوم مبتنی بر کهنات شرک و انواع بردگی جسمی و روحی است .
نقش انسان د تحولات تاریخی و اجتماعی ، از این دوران به بعد ابعاد تازه ای می یابد . - پس از ختم رسالت مسئولیت اقوام و امت ها یکسره بر دوش مردم گذاشته می شود . - مردم اند که باید با عمل ، بصیرت و بینایی و تعمق در تستاوردهای وحی و انتخاب های درست ، سرنوشت خود را شکل دهند . مردم اند که باید بایر با دگرگون ساختن ماهیت انسانی خویش ماهیت جامعه را متحول و متکامل سازند که " بی گمان خدا سرنوشت قومی را تغییر نخواهد داد مگر آنکه خود آن قوم خود را تغییر دهند . "

جهان بینی قرآن حاوی آن اصول و قوانین مسلمی است که در هر عصر و زمان به اتکاء آن می توان تاریخ و تحولات آن را تجلیل و از آن میان درس و راهنمایی برای گشودن راه آینده بیرون کشید - مبانی اجتماعی و اقتصادی که درجهان بینی قرآن آمده است .

بی شک نباید انتظار داشت از آنچه امروز بنام اسلام بر اذهان مردم و حتی گروهی از فقها و علمای مذهبی حاکم است . اصول و موازین فوق استخراج شود . چه ایدئولوژی اسلامی قریب یکهزار و چهارصد سال است که در جوامع طبقاتی و زیر سیطره ی حکومتهای فئودالی ، اشرافی و استبدادی دچار مسخ و دگرگونی گردیده در خدمت نظام و حکومتهای موجود در آمده است - طی این مدت و از همان آغاز حکومت بنی امیه با محور آثار اجتماعی و سیاسی حکومت اولیه ی اسلام ، مسخ جهان بینی و اصول عقاید و نظامات اجتماعی - اقتصادی اسلام بوسیله ی قدرتمندان و ثروتمندان شروع گردید . بسیاری دانشمندان دین که در خدمت زور و زر در آمده بودند این مهم را بر عهده گرفتند .

در همین عصر ما شاهد سرنوشت مکاتب فکری و فلسفی هستیم که اگر چه پیش از یک یا دو قرن از عمر آنها نمی گذرد به صورتی در آمده اند که گروههای متضاد هر یک قادرند آنها را در توجیه گرایشها و سیاستهای خود به کار برند .

بخصوص وقتی یک مکتب فکری چندین دوره ی تاریخی را پشت سر می گذارند و گسترش آن از مرزهای قومی و نژادی و جغرافیایی فراتر می رود . بیشتر در معرض تغییر و دگرگونی قرار می گیرد - اشکال وقتی پدید می آید که مکتب فکری مورد

نظر آئین رسمی نظام موجود اعلام می شود - زیرا وقتی یک مکتب فکری مبنای یک نظام قرار نمی گیرد و یا بعنوان بر چسبی بر روی یک نظام نمی خورد ، کمتر در خطر تغییر و مسخ می باشد .

نظامی که در آغاز با پیروزی اسلام در سر زمینهای آزاد شده بوجود آمد از مکتب اسلام تبعیت می کرد و رنگ و شکل آئین را داشت - پس از آن ، چندی نگذشت که نظام تازه را استواری بخشیده و اصول مکتب را در اذهان همه ی مردم رسوخ دهند و دشمنان طبقاتی دین جدید را به کلی نابود سازند ، بر اثر حمله ی یک ضد انقلاب که عمدتاً توسط طبقه ی اشرافی زخم خورده و امتیازات از دست حمایت می شد و تعصبات قبیله ای تنها ملاط آنرا تشکیل می داد - دچار شکست و تزلزل گردید و سر انجام طبقه اشرافی قدیمی قدرت را بدست گرفت و به نام همان مکتب حکومت را آغاز کرد - اما خصلت حکومت اسلام ، با منافع طبقه ای و خوی استثمارگری و انحصار طلبی آنها سازگاری نداشت .

مکتب هر گونه تبعیض و اختلاف قبیله ای - نژادی و نابرابری اقتصادی و اجتماعی را نفی می کرد و مبشر برابری و برادری و طرفدار جامعه ی بی طبقه از لحاظ اقتصادی و حکومت عدل و تقوی و شوری بود و در مقابل بنی امیه ، در پی استقرار یک نظام مبنی بر برده داری و استثمار و تبعیض و اختلاف قومی و نژادی و استبداد موروثی بودند که بعداً بصورت یک نظام فئودالی تکامل پیدا کرد .

شرایط عینی و ذهنی بروز دگرگونیهای بنیادی در جامعه و تاریخ در وجود هرانسانی امیال سر کشی نظیر میل به تجاوز و تعدی ، سلطه جویی و زیاده طلبی ، روحیه ی استخدام و استثمار بطور بالقوه و به صورت استعداد وجود دارد . اگر تغییرات در شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه مساعد برای بروز و ظهور این استعدادها و امیال باشد و شخص در و وضعیتی نباشد که بتواند به کمک آگاهی و تعلق اجتماعی و وجدان جمعی و تحت تأثیر آرمانهای اخلاقی و انسانی ، این امیال را تحت کنترل در آورد به تجاوز و تعدی دست خواهد زد . در نتیجه گروهی با در اختیار گرفتن قدرتهای اقتصادی جامعه به استثمار و بهره کشی از مردم پرداخته قدرت سیاسی را هم در اختیار خود می گیرند و جامعه ی متعاون و مبتنی بر مناسبات برادرانه و تساوی طلبی جای خود را به جامعه ی طبقاتی مبتنی بر استثمار و سلطه و تجاوز می دهد .

در قرآن هرگونه تجاوزنسبت به حقوق، حیات و آزادی انسانها و هرانحراف از مسیر حق و یا موازین تکاملی خلقت تحت عناوین ظلم تعدی و فسق اسم برده شده است .
ظلم در معنای وسیع آن بکار رفته رفته است و همه نوع تجاوز را شامل می شود ، حتی شخصی که عملی بر ضد سلامت نفس خویش انجام می دهد مرتکب ظلم به حق خویش شده است و در همانحال کسی که تعادل طبیعت را مختل می سازد مرتکب ظلم شده است ، تجاوز به حق ، تجاوز از قوانین و سنت های الهی که همان سنت های طبیعی و تاریخی هستند - ظلم محسوب می شود و فسق است و تعدی است .

حق در صورت نبودن موانع و محرومیت ها ، تحقق می پذیرد - آنچه در این راه مانع ایجاد کند ، ظلم است . استفاده از نعمتهای جهان و مواهب طبیعت که مفید سلامت و تکامل جسم و روان آدمی هستند یک " حق " است . محروم ساختن دیگران از این نعمتها ظلم است . تکامل اندیشه و فکر آدمی یک حق و ممانعت از آن ظلم و فسق . برادری انسانی و برقراری تعاون و همدردی اجتماعی بین همه ی انسانها " حق " است و اخلال در آن ظلم .

قرآن بروز دگرگونی و انهدام جامعه کهن را بدون جمع شدن شرایط عینی و ذهنی ممکن نمی داند . منظور از شرایط عینی در این مورد تشدید تضادهای فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی است .

قرآن از این وضعیت تحت عنوان رواج و تشدید ظلم اسم می برد و در همه جا تأکید می کند که تا در جامعه ای ظلم و تجاوز و فسق و فساد رواج نیابد پیغمبر مبعوث نشده و یا نظام کهنه درهم نمی ریزد . تشدید ظلم و فشار اجتماعی و اقتصادی جامعه را آماده ی قبول فکر جدید می کند ، آگاهی نسبت به اوضاع جاری بالا می رود و مکتب فکری مقبولیت عام می یابد . به دیگر عبارت ، تکامل تضادها زمینه را برای فراهم شدن شرایط ذهنی نیز آماده می سازد - در آیات ذیل همه جا انهدام نظام کهنه رامنوط به رواج ظلم و تشدید فشار از جانب طبقات حاکمه تلقی می کند . چنین است انتقام گرفتن پروردگار تو که جوامع در حالیکه ستمکارند .

انحراف بعد از هر پیروزی و دگر گونی

پیروزی صالحین و نابودی ستمگران بدان معنی نبود که فسادکاری و شرک استثمار و شرک برای همیشه از صفحه ی زمین و تاریخ بشر پاک شود ، بلکه بعد از چندی دیگر باز تحت تأثیر دو عامل یا دو نیروی محرکه یکی تمایلات ضد اجتماعی در درون افراد و دیگری شرایط مناسب اجتماعی - اقتصادی ، فساد کاری و ستمگری و استثمار به صورت های نوینی که با شرایط تاریخی و اجتماعی و اقتصادی جدید تناسب دارد بروز می کند و جامعه را مجدداً به انحراف و به تضاد و کشمکش و به فقر و بدبختی می کشاند و حرکت تکاملی را کند و بالاخره متوقف می سازد تا آنجا که ظهور یک تحول و دگرگونی دیگری لازم می آید .